



عبور از بحران ناترازی؛ گذار از مدیریت اضطرار به حکمرانی هوشمند برق

سرمقاله

۳. ضرورت گذار به مدیریت سمت تقاضا (DSM)

حل ناترازی بدون اصلاح رفتار مصرف کننده ممکن نیست. توانیر در مقام نهاد اجرایی، باید بستر فنی لازم برای اجرای تعرفه گذاری های هوشمند و برنامه های پاسخگویی بار (Demand Response) را فراهم آورد. این به معنای انتقال بار ناترازی از سمت تولید به سمت «مدیریت هوشمند مصرف» است؛ فرآیندی که در آن مصرف کنندگان بزرگ با انگیزه های اقتصادی واقعی، به بازیگران فعال در تعادل شبکه تبدیل می شوند.

از این رو می توان گفت بحران ناترازی برق، هشدار است برای بازنگری در مدل های سنتی مدیریت انرژی. توانیر به عنوان نقطه ثقل عملیاتی صنعت برق، باید از قالب یک «مجری مدیریت خاموشی» به «معمار پایداری و بهره وری» تغییر ماهیت دهد. عبور از این بحران، در گرو ارتقای جایگاه فنی و ساختاری توانیر و هم راستایی آن با الزامات اقتصاد انرژی در سطح کلان است. توسعه زیرساخت های هوشمند، اصلاح اقتصاد انتقال و توزیع، و اتکا به ابزارهای تنظیم گری بازار، تنها مسیرهای خروج پایدار از این ناترازی مزمن هستند.

امین محمودی، دبیر ویژه نامه

توانیر باید در سه محور اساسی بازتعریف شود:

- تغییر مدل حکمرانی داده محور: توانیر باید با بهره گیری از هوشمندسازی شبکه (Smart Grid)، از مدل های سنتی پایش عبور کرده و به سمت تحلیل پیش دستانه رفتار بار حرکت کند.

ایجاد دید وسیع بر گلوگاه های شبکه نه برای قطع بار، بلکه برای بهینه سازی توزیع انرژی، اولین گام در حکمرانی هوشمند است.

- تسهیل گری در بازار انرژی: یکی از وظایف حیاتی توانیر، فراهم سازی بستر برای حضور بازیگران جدید (مانند نیروگاه های تجدید پذیر مقیاس کوچک و واحدهای مدیریت مصرف) است. توانیر باید به جای تصدی گری مطلق، نقش «تسهیل گر بازار» را ایفا کند تا سرمایه های غیردولتی، انگیزه لازم برای ورود به بخش های تولید پرانگنده و پاسخگویی بار را پیدا کنند.

- اولویت بندی سرمایه گذاری براساس بهره وری شبکه: در شرایط محدودیت منابع، توانیر نیازمند استراتژی اولویت بندی است که در آن، «کاهش تلفات شبکه» و «افزایش پایداری ولتاژ» نه به عنوان پروژه هایی جانبی، بلکه به عنوان جایگزین های اقتصادی برای احداث نیروگاه های جدید دیده شوند.

بحران ناترازی تولید و مصرف برق در ایران، بیش از آنکه یک پدیده مقطعی و ناشی از اوج گیری های فصلی باشد، بازتابی از انباشت ناترازی های ساختاری در زنجیره ارزش صنعت برق است. این چالش که اکنون به یکی از گلوگاه های اصلی توسعه اقتصادی بدل شده، نیازمند بازنگری در مدل های عملیاتی و تغییر پارادایم در نقش آفرینی شرکت توانیر به عنوان نهاد متولی بهره برداری و مدیریت شبکه است.

۱. کالبدشکافی ناترازی: فراتر از عرضه و تقاضا

ناترازی کنونی ریشه در شکاف میان نرخ رشد تقاضای پیک و آهنگ توسعه ظرفیت های نیروگاهی و شبکه انتقال دارد. با این حال، تقلیل این مسئله به «کمبود تولید»، آدرس دهی غلطی است. در واقع، ناکارآمدی در سیگنال های قیمتی، فقدان بهره وری انرژی در بخش تقاضا و فرسودگی زیرساخت های انتقال، باعث شده است تا «مدیریت مصرف» به جای ابزاری راهبردی، به ابزاری تدافعی برای سرکوب تقاضا در زمان های بحرانی تبدیل شود.

۲. توانیر: از اپراتور شبکه تا معمار بازار انرژی

نقش توانیر در این میان، فراتر از مدیریت فنی بار شبکه است. برای گذار از شرایط فعلی،